

مطالعه تطبیقی برخی آموزه‌های تعلیمی در اندرزنامه‌های پهلوی و برزنامه (بخش کهن)

رضا جلیلی^۱، دکتر مهدی نوروز^۲

چکیده

توجه به مضامین و آموزه‌های اخلاقی، مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را شکل می‌دهد و به این اعتبار، رساله‌های فراوانی تحت عنوان اندرزنامه (پندنامه) در نخستین سده‌های اسلامی پدید آمده است. محتوای این آثار، کلمات قصار، لطیفه‌ها و قصه‌های اخلاقی است که بیشتر جنبه حکمی و تجربی دارند و از زبان شاهان و حکیمان بیان شده‌اند. ادبیات فارسی دری به نوعی دنباله ادبیات پهلوی است؛ از این رو، بسیاری از آثاری که در حوزه ادبیات فارسی پدید آمده، تحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم محتوای رساله‌هایی بوده است که به زبان پهلوی خلق شده‌اند. از جمله این آثار، برزنامه شمس‌الدین محمد کوسج است که اگرچه به عنوان اثری حماسی در ادبیات فارسی شناخته می‌شود، اما با نگاهی ژرف به ابیات آن، می‌توان به بسیاری از نصایح و پندهای تعلیمی که همانندی‌های بسیاری به اندرزنامه‌های پهلوی دارند، دست یافت. هدفی که در این جستار پی‌گیری می‌شود، بررسی و تحلیل تطبیقی این آموزه‌ها در اندرزنامه‌های پهلوی و بخش کهن برزنامه در دو بخش ستایش‌ها و نکوهش‌ها است.

کلیدواژه‌ها: برزنامه، شمس‌الدین محمد کوسج، اندرزنامه (پندنامه)، ادبیات پهلوی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
reza.jalili66@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. (نویسنده مسؤول).
mahdinovrooz@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۴/۳۱

تاریخ وصول: ۹۴/۰۱/۱۸

مقدمه

"زبان و ادبیات پهلوی" بخش مهمی از پیشینه و فرهنگ ادبی ایران زمین را شکل می‌دهد و اثر بسزایی در پیدایی و ماندگاری زبان و ادبیات فارسی - که به نوعی زاینده دگرذیسی‌های لفظی و محتوایی آن بوده - داشته است. یکی از جنبه‌های بارز محتوایی که در ادبیات پهلوی به چشم می‌خورد و نمود محسوسی در ادبیات فارسی دارد، توجه به تعالیم اخلاقی است. «در فرهنگ ایرانی، حفظ نکته‌ها و اندرزها، مواعظ و حکم، دستورهای تربیتی و ابلاغ آن‌ها به آیندگان، نوعی وظیفه اخلاقی بوده است و بر همین اساس است که ایرانیان را می‌توان از رواج دهندگان اصلی ادبیات اخلاقی و تعلیمی به شمار آورد» (یلمه‌ها، ۱۳۹۱: ۱۴). حجم قابل توجهی از این آموزه‌ها در آثاری به ثبت رسیده است که با عنوان "اندرزنامه" یا "پندنامه" شناخته می‌شوند. اندرزنامه‌های پهلوی که عموماً در سده‌های سوم و چهارم دوران اسلامی به رشته تحریر درآمده‌اند، بخش مهمی از ادبیات این زبان را شکل می‌دهند. محتوای بیشتر این رساله‌ها - که از آن‌ها با عناوینی چون "پندنامک" یا "هندرزنامک" نیز یاد می‌شود - آموزش راه و رسم ارتباط با مردم، نصایح اخلاقی و رهنمون‌های دینی است (ریپکا و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۶). مجموع اندرزنامه‌های پهلوی که باقی است، بر پانزده متن بالغ می‌شود و جنبه تعلیمی و اخلاقی آن‌ها، سطح اخلاقی متعالی و والایی را نشان می‌دهد که ظاهراً در همه طبقات، هر کس از خرد و بزرگ، آشنایی با آن‌گونه افکار را - که جالب خیر و اخلاق متعالی است - بر خود واجب می‌دیده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۵۳). در نتیجه، این رساله‌ها در جای جای زندگی ایرانیان تأثیری ملموس و حضوری پررنگ داشته‌اند. تداوم این اثرگذاری در ادبیات پس از اسلام نیز آشکار و ملموس است.

ترجمه "اندرزهای بزرگ‌مهر" عیناً در کتاب "جاویدان خرد" "ابن مسکویه" آمده و تقریباً جمله به جمله با متن اصلی قابل تطبیق است. همین سخنان را "فردوسی" نیز به نظم کشیده است. "تعالی" هم، فصل چهارم یکی از کتاب‌های خود را به سخنان قصار شاهانی که بر ایران فرمانروایی داشته‌اند، اختصاص داده است (تفصیلی، ۱۳۷۶: ۲۰۵-۲۰۲). نشانه‌های این تأثیرپذیری در "برزنامه" نیز قابل ردیابی است؛ زیرا به باور مول، «افسانه‌هایی که در اثر آمده به هیچ رو از نفوذ اسلام رنگ نگرفته» (یاقوتی، ۱۳۸۶: ۱۸۴) و نمود فرهنگ اخلاقی و دینی ایران پیش از اسلام در آن مشهود است.

این اثر حماسی شرح پهلوانی‌های "برزو" پسر "سهراب" و داستان‌های مربوط به خاندان "رستم" است که فردوسی آن را در متن شاهنامه نیاورده است. بر پایه متن کتاب،

سهراب پیش از آن‌که وارد نبرد با ایرانیان شود، در توران زمین با دختری به نام "شهره" آشنا می‌شود و او را به همسری برمی‌گزیند. حاصل این ازدواج، پسری به نام برزو است. شهره، اصل و نسب برزو را از او پنهان می‌دارد تا پسر هم‌چون پدر قربانی نبردهای خویشاوندی نشود و به جنگ با رستم نرود، اما کوشش‌های مادر بی‌فایده است و دست تقدیر چیز دیگری را رقم می‌زند و برزو در اثر تحریک‌های "افراسیاب" آماده نبرد با لشکر ایرانیان می‌شود و در این نبردها به اسارت درمی‌آید و زندانی می‌شود. پس از مدتی، از حبس می‌گریزد و در اثر وقوع رویدادهایی به اصل و نسب خود پی می‌برد و به جمع پهلوانان ایران می‌پیوندد. از این‌جا به بعد با ورود پهلوانان آشنا و ناآشنایی رو به رو می‌شویم که روند داستان را پیش می‌برند (صفا، ۱۳۳۳: ۳۰۴-۳۰۳).

درباره سراینده اثر، دیدگاه واحدی وجود ندارد. "ذبیح‌الله صفا" و "ژول مول"، "عطایی رازی" را به عنوان سراینده منظومه معرفی می‌کنند، اما "اکبر نحوی" معتقد است که این اثر به طور کلی در دو بخش سروده شده و «بخش اول داستان که آن را برزنامه کهن می‌نامیم، سروده یکی از شعرای قرن هشتم [به نام "شمس‌الدین محمد کوسج"] است و بخش دوم - که از آن به برزنامه جدید تعبیر می‌کنیم - سروده شاعری متوسط، متخلص به عطایی است که به احتمال قوی در قرن دهم می‌زیسته است. این دو منظومه را گویا در قرن دهم شخصی به یک‌دیگر پیوند می‌دهد و از آن نسخه‌ای واحد به وجود می‌آورد» (کوسج، ۱۳۸۷، مقدمه: ۲۸).

با این‌که برزنامه را به عنوان اثری حماسی می‌شناسیم، اما با خوض در ابیات آن می‌توان به نکات اخلاقی و مضامین اندرزی بسیاری رسید که پیوندهای نزدیکی با مطالبی که در اندرزنامه‌های پهلوی آمده است، دارند. بسیاری از آموزه‌های دینی و اخلاقی که در متون پهلوی آورده شده، ریشه در باروهای "مهری" و "زرتشتی" نیاکان ما دارد. از دیگر سو، قهرمانان داستان‌های حماسی پیش از اسلام نیز، بر آیین‌های مهری و زرتشتی بوده و به این واسطه، در منش و گفتار و اندیشه تحت تأثیر تعالیم این دو آیین قرار داشته‌اند. این موضوع هنگامی که شخصیت‌های داستان به عنوان مثال سوگند یاد می‌کنند، به روشنی قابل لمس است.

رستم:

«به دیوان دادار و چرخ بلند
به خاک سیاوخش به توران زمین
به جان و سر شاه و گرز و کمنند
به خورشید رخشنده و دشت کین»
(کوسج، ۱۳۸۷: ۲۴۳)

افراسیاب:

«سپهر و ستاره گواه من است که این گفته آیین و راه من است»
(همان: ۲۱)

برزو:

«به دیان دادار و روز سپید به گردون گردان و تابنده شید»
(همان: ۲۲)

به این اعتبار، آنچه که در این جستار کاویده شده، تحلیل و بررسی تطبیقی شماری از بن‌مایه‌های تعلیمی اندرزنامه‌ها و برزنامه، در دو بخش ستایش‌ها و نکوهش‌هاست. تکیه و تأکید نویسندگان در بخش پهلوی، بر هفت کتاب "اندرز آذرباد مارسپندان"، "اندرز اوشتردانا"، "اندرز دانایان به مزدیسنان"، "اندرز خسروقبادان"، "گزیده اندرز پوریوتکیشان"، "اندرز دستوران به بهدینان" و "اندرز بهروز فرخ فیروز" می‌باشد.

پیشینه پژوهش

در زمینه ادبیات پهلوی کارهای شایسته‌ای صورت گرفته است. "احمد تفضلی" (۱۳۷۶) "تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام" را نوشته و در آن به بررسی منابع شفاهی و مکتوب مربوط به ادبیات پارسی باستان پرداخته است. همو با همکاری "ژاله آموزگار" (۱۳۸۰) "زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن" را نوشته و زبان و ادب پهلوی را از دید دستوری و زبان‌شناسی کاویده است. "جهان‌گیر تاوادیا" (۱۳۸۳) "زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)" را تألیف نموده و به بررسی و تحلیل آثار مهم پهلوی پرداخته است. "عبدالحسین زرین‌کوب" (۱۳۸۵) در "از گذشته ادبی ایران"، پیشینه شعر و نثر فارسی را در نود و چهار بخش مورد بررسی قرار داده است. "ملک‌الشعرا بهار" (۱۳۷۶) در "سبک‌شناسی"، تاریخ تطور نثر فارسی را از آغاز تا سده سیزدهم نقد و بررسی کرده است. "محمد ترابی" (۱۳۶۸) "نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران پیش از اسلام" را نوشته است. "ذبیح‌الله صفا" (۱۳۶۹) در "تاریخ ادبیات در ایران" با نگاهی کلی به مباحث ادبی ایران باستان اشاره کرده است. همو (۱۳۳۳) در "حماسه سرایی در ایران"، به معرفی آثار حماسی از کهن‌ترین ایام تا سده چهاردهم پرداخته است. مؤلفان نامی دیگر، "یان ریپکا و همکاران" هستند (۱۳۸۵) که در "تاریخ ادبیات ایران" روند دگرگونی زبان و ادبیات فارسی را در هر سلسله تاریخی بررسی کرده‌اند.

درباره "برزونامه (بخش کهن)" که "اکبر نحوی" (۱۳۸۷) آن را ویراسته و مقدمه مبسوطی بر آن نوشته، کارهای پژوهشی چندانی صورت نگرفته است. از این بین می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد:

اکبر نحوی (۱۳۸۰) "ناگفته‌هایی درباره برزونامه" را نوشته و عمده مطالبی که در مقدمه تصحیح برزونامه آورده، در آن ذکر نموده است. "احمد خاتمی و علی جهانشاهی افشار" (۱۳۸۹) "بررسی ساختاری نبرد خویشاوندی در منظومه‌های رستم و سهراب، برزونامه و جهان‌گیرنامه" را نوشته و این نبردها را بر اساس الگوی ساختاری لوی استروس مورد بررسی قرار داده‌اند. "سید علی هاشمی عرقطو" (۱۳۹۱) در "مقایسه برزونامه منظوم و داستان برزو در رساله راحه‌الارواح" کوشیده است تا سیر داستان را در دو روایت بررسی نماید. "منصور یاقوتی" (۱۳۸۶) "برزونامه (شاهنامه کردی)" را نوشته و در آن، متن منظوم کردی برزونامه را با اصل اثر سنجیده است. "سعید حسامپور و عظیم جبار" (۱۳۸۸) "روایتی دیگر از برزونامه" را نوشته‌اند و در آن، روایت شفاهی این منظومه که در منطقه کوهمره سرخی رواج دارد با روایت‌های شفاهی و مکتوب دیگر تطبیق داده شده است. این در حالی است که «بخش کهن برزونامه در بین دیگر منظومه‌هایی که بعد از شاهنامه سروده شده‌اند، موفق‌تر بوده است، به طوری که از قدیم بخشی از آن را وارد نسخه‌هایی از شاهنامه کرده‌اند» (کوسج، ۱۳۸۷، مقدمه: ۲۵). افزون بر این، بسیاری از محققان هم‌چون ذبیح‌الله صفا، قدرت شاعرانه شمس‌الدین محمد کوسج را در تصویرپردازی و وصف صحنه‌های نبرد، در موارد بسیاری در حد و اندازه‌های فرزانه توس برشمرده‌اند (صفا، ۱۳۳۳: ۳۱۰-۳۰۹). به این اعتبار، نگاه ویژه پژوهش‌گران به این اثر ضروری می‌نماید.

بحث و بررسی

الف) تطبیق آموزه‌های تعلیمی ستایشی در اندرزنامه‌ها و برزونامه

بررسی و واکاوی ابیات تعلیمی به دست آمده در برزونامه نشان می‌دهد که رویکرد شاعر به مسائل تعلیمی بر دو وجه بوده است. در وجه نخست، کوسج ابیاتی را آورده که کلیت نداشته و تنها مربوط به یک شخص معین یا رخدادی ویژه می‌شده است. اما در وجه دوم، شاعر در لابه‌لای داستان وقت را غنیمت شمرده و نقبی به مضامین اندرزی زده است. این قبیل آموزه‌ها، کلیت دارند و شمولیت آن‌ها منحصر و محدود به شخص یا موقعیتی مشخص نیست. با این حال، برای تبیین دیدگاه‌های کوسج از هر دو رویکرد شاعر استفاده شده است.

الف. ۱) ستایش خدا و توکل به او

هنگامی‌که "اشوزرتشت" به درجه پیامبری رسید، ستایش همه خدایان به غیر از "هورامزدا" را نکوهش کرد و در "اوستا" پیروان خود را به پرستش "هورمزد" ترغیب نمود. مؤلفان اندرنامه‌ها که خود زرتشتی بوده‌اند، تحت تأثیر اوستا، بارها بر این موضوع تأکید ورزیده‌اند:

«فرخ آن تن، که بزرگ یزدان [را] آفرین و سپاس کرده است به ستایش و نیایش و داداری، و امید به "اورمزد خدای" و "امهرسپندان" بزرگ و همه "مینوان خوب" [دارد] و... ما مردمان [در] ستاینده‌گی و سپاس بی‌شمار نسبت به اورمزد خدای و امهرسپندان و همه مینوان خوب باید کوشا بودن... [و] هوشیار باید بودن که تا به گیتی زنده‌اند کامه، کامه اورمزد خدای ورزیدن [و] بدین باید بودن که ما را گناک بدکار با زادگانش نفریبید و ما را از راه راست یزدان بنگرداند» (عفیعی، ۱۳۴۸: ۶۱۲-۶۱۱).

در برزنامه هم بارها پهلوانان داستان لب به ستایش "دیّان" گشوده، از او طلب یاری و قوت نموده و به وی توکل جسته‌اند. پس از آن‌که برزو از نبرد با "پیلسم" پیروزمندانه بازمی‌گردد، رستم از فرط شادی روی بر خاک می‌نهد و کردگار جهان را سپاس می‌گوید و از اورمزد می‌خواهد تا نگهدار برزو از گزند گناه باشد.

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| «جهاندار دستان بر آن روی خاک | بمالید رخ پیش دیّان پاک |
| همی گفت کای کردگار جهان | شناسنده آشکار و نهان |
| تو کردی مرا شاد و روشن روان | تو دادی به من باز پور جوان |
| به گیتی نگهدارش از بدکنش | مبادا که یابد ز کس سرزنش» |

(کوسج، ۱۳۸۷: ۲۳۶)

در جای دیگر، هنگامی‌که "زال"، رستم را راهی میدان کین می‌بیند، به درگاه دادار پاک نیایش کرده، پیروزی فرزند را از او طلب می‌کند.

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| «چو زال آن‌چنان دید آمد فرود | همی داد نیکی‌دهش را درود |
| به پیش جهاندار بر خاک سر | نهاد و ببارید خون جگر |
| نیایش‌کنان پیش دیّان پاک | بمالید رخ را بر آن تیره خاک |
| چنین گفت کای کردگار جهان | شناسنده آشکار و نهان |
| تو دانی که رستم به پیش کیان | همی بسته دارد همیشه میان |

مر او را بر این ترک پرخاشخر بر این دشت گردانش پیروزگر»
(همان: ۲۳۱)

الف. ۲) نیک‌پیمانی

این موضوع از مقوله‌های بنیادی و مهم در "آیین مزدیسنايي" به شمار می‌رود، به‌گونه‌ای که هدف از آفرینش انسان، هم‌پیمانی او با هورمزد برای از میان برداشتن "اهریمن" عنوان شده است (تهامی، ۱۳۱۷: ۶۹). به این اعتبار، پیمان‌شکنی در باور ایرانیان بسیار نکوهیده شده و پیمان‌شکنان به سختی مجازات می‌شوند، چنان‌چه در "ارداویراف نامه" می‌خوانیم:

«و دیدم روان مردمی که با شانه‌ای آهنین، گوشت از تن او می‌کشیدند و به خود او می‌دادند؛ و پرسیدم: این تن چه گناه کرد که روان او چنین پادافرهی را تحمل می‌کند؟ "سروش اهلو" و "آذر ایزد" گفت: این روان آن مرد دروند است که در گیتی به دروغ به مردمان زنهارد داد (= پیمان شکست)» (آموزگار، ۱۳۱۶: ۱۷۷).

رند خراباتی شیراز نیز، هنرمندانه، زشتی این موضوع را به تصویر کشیده است:
«پیر پیمانه‌کش ما که روانش خوش باد گفت پرهیزکن از صحبت پیمان‌شکنان»
(حافظ، ۱۳۱۹: ۴۰۶)

در اندرزنامه‌ها نیز، این عمل تقبیح و بر دوری از آن سفارش شده است. از جمله در اندرز داناایان به مزدیسنان که آمده است: «با خویشاوندان، دوستان و مردمان جدادین، پیمان مشکنید [و] برای [خاطر] ناف و پیوند خویش، [تخم] بدپیمان‌شکنی را با اندیشه و گفتار و کردار بد مکارید» (نوابی، ۱۳۳۹، ۱۳۸-۱۳۷). این موضوع در برزنامه نیز منعکس شده است، به گونه‌ای که هر جا سخن از بستن پیمان می‌شود، طرفین با سوگندان گران بر حفظ آن تأکید کرده، شکستن آن را مایه ننگ و بی‌آبرویی خود می‌شمارند.

در داستان، فرامرز برای این‌که بتواند برزو را به خوبی برانداز کند، از "گرگین" می‌خواهد تا نبردی ظاهری با برزو بیاغازد. گرگین با این‌که از ضعف خود در برابر برزو آگاه است، اما به جهت فرمانبرداری از فرامرز تن به این کار می‌دهد و به پیمانش وفا می‌کند؛ زیرا:

«اگر من بتابم ز فرمانت سر نخوانند گردان مرا کینه‌ور
برفتم من اکنون به فرمان تو به دیان دادار و پیمان تو»
(کوسج، ۱۳۱۷: ۱۷۹)

در بخش دیگر، هنگامی که افراسیاب، "کی خسرو" را به مبارزه می‌طلبد، یلان و گردان ایران هر کدام به نوعی مانع این کار می‌شوند، اما فایده‌ای ندارد تا این که برزو با ترفند پیمان گرفتن از شاه، او را منصرف می‌سازد.

«چو خسرو چنین گفت برزوی شیر
 بدو گفت کای شهریار دلیر
 اگر شاه با بنده پیمان کند
 به پیمان دل بنده خندان کند
 بخواهم ز شاه جهان آرزوی
 که دانم ز پیمان نتابی تو روی
 به پیمان بدو داد آن‌گاه دست
 به نزدیک گردان خسرو پرست
 که سر را نیچم ز پیمان تو
 نیچد کسی سر ز فرمان تو
 بدو گفت برزوی کای شهریار
 به من بخش امروز این کارزار...
 چو بشنید خسرو فروماند سخت
 ز پیمان نتایید پیروزبخت»
 (همان: ۲۴۷)

الف. ۳) ستایش خرد و اندیشه

مقوله خرد و خردورزی از همان آغاز در میان ملل گوناگون از جایگاه رفیعی برخوردار بوده و در سامانه اندیشه بشری اهمیت داشته است. خرد، به تعبیری، همان دهم الهی است که به عنوان نخستین آفریده، بارها در ادبیات پهلوی و دری از آن یاد شده است. اوشنر دانا در ستایش خرد و خردورزی می‌گوید: نخستین هنر برای مردمان، خرد به است؛ زیرا فرخ‌ترین چیز برای آدمی است (عفیعی، ۱۳۴۱: ۶۰۴). پس هرگز نباید از خود دور داشت (همان: ۶۰۶). او معتقد است که رادی از خرد خیزد و در فقر و کمالی، خرد پاسبان و نگهبان آدمی است. از این رو، پُر خرد همواره در آسایش است و بدخرد در رنج و گرفتاری (آبادانی، ۱۳۴۶: ۳۷-۳۶). موضوع خرد و اندیشه در برزونا به عنوان آرش و سنگ محکی که نمودار میزان درایت و فراست و هوشمندی بزرگان کشوری و لشکری است، مطرح شده است. از این رو، در بسیاری از موارد به همراه حکیمی و مردانگی آمده و به عنوان ممیزهایی برای تشخیص نیک از بد دانسته شده است.

کوسج درباره سهراب می‌گوید:

«زمانی در آن کار اندیشه کرد
 حکیمی و مردانگی پیشه کرد»
 (کوسج، ۱۳۸۷: ۸)

کی خسرو، راه برون‌رفت از پلشتی را تکیه بر سه عنصر هوش و رای و خرد می‌داند:

«به اندیشه و هوش و رای و خرد
 به پرهیز یاریم رستن ز بد»
 (همان: ۲۴۳)

دلیل و چرایی این تأکید از آن جاست که نادانی و دُژآگاهی در اندیشه و باور ایرانیان، از هر تاریکی، تاریک‌تر شمرده می‌شود (عقیقی، ۱۳۴۸: ۶۰۵)؛ زیرا آدمی را به بازیچه‌ای در دست اهریمن بدل می‌کند. به این اعتبار، انسان بی‌خرد در برزنامه، بیدادگر و مزدور دیو و دشمن مردم خوانده شده است.

«نه این بی‌خرد کز خرد دور شد روانش بر دیو مزدور شد

چه دانش بود با چنین تاجور که باشد همه سال بیدادگر»

(کوسج، ۱۳۸۷: ۱۴)

«چو از راه دانش بیچید سر نه سر ماند با او، نه تاج و کمر»

(همان: ۵۵)

«چو بی‌دانشی زیر پای آوری نباشد تو را با کسی داوری»

(همان: ۱۷۸)

الف. ۴) مردم‌دوستی و دست‌گیری از درماندگان

اندیشمندان ایرانی و فارسی‌زبان در طول تاریخ همواره ناشر انسان‌دوستی و دست‌گیری از درماندگان بوده‌اند و بی‌گمان گسترش چنین نگاهی در مقیاس جهانی آن، وام‌دار و مدیون آن‌هاست. اندیشه‌ای که تنها محصور به ایران پس از اسلام نیست و بی‌تردید ریشه در باورهای باستانی نیاکان ما دارد. در تأیید این مطلب می‌توان به اندرزنامه‌های پهلوی اشاره کرد که برای روایی چنین منشی در میان مردم، بارها از آن سخن گفته‌اند. در اندرز خسرو قبادان آمده است که به دست‌گیری درویشان سپوز و وستاری مکنید یعنی در داد و دهش و کمک به درویشان خشن مباحثید و نخوت مفروشید (نوابی، ۱۳۳۹: ۱۴۳). در اندرز اوشنردانا نیز، به گرمی داشتن درویش سفارش شده است (عقیقی، ۱۳۴۸: ۶۰۵). بازتاب این اندیشه در برزنامه هم هویدا است. پس از آن‌که خبر اسارت فریبرز و توس به رستم می‌رسد، دل‌آزرده و دژم می‌شود و برای آزادی آن دو شتابان به میدان نبرد می‌تازد:

«جهان پهلوان شد شکسته روان از اندیشه آن دو روشن روان

نهیبی در آمد به دلش اندرون رخس گشت از درد دینارگون»

(کوسج، ۱۳۸۷: ۴۵)

پهلوان اسطوره‌ای ایران‌زمین که در میدان نبرد چون شیری بر دشمنان می‌تازد، آن‌جا که

ضعف و بی‌چارگی هم‌نوع خویش را می‌بیند، روی زرد و غم‌زده می‌شود:

«چو رستم مر آن هر دو تن را بدید ز غم روی او گشت چون شنبلید»

(همان: ۴۹)

در جای دیگر، رستم جان برزو را می‌خرد و دستور می‌دهد با وی که اکنون درمانده و اسیر سپاه ایران است، به نرمی و عذوفت رفتار شود:

«بیخشد به من شاه او را به جان بدارم من او را چو جان و روان
 نباید که آید به جانش گزند بدان تا شود نامداری بلند
 به ارگ اندرون بازدارم ورا به جز نیکویی پیش نارم ورا
 ز تخم بزرگان بسازم زنش نمانم که رنجی رسد بر تنش...
 فرامرز را داد و گفتم ای جوان نباید که داریش خسته روان»
 (همان، ۹۵-۹۴)

الف. ۵) ستایش دادگری

مفهوم دادگری یا عدالت، یکی از عمده‌ترین ارزش‌های معنوی انسان در درازای تاریخ پر فراز و نشیب به شمار می‌رود. در تأیید این مدعا، می‌توان به متون پهلوی استناد نمود که مباحث دقیق و موجزی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. در اندرز پوریوتکیشان آمده است:

«داد را کرفه کردن بهتر باشد تا (کرفه کردن) برای خویش، و بدان پارسا تر باشند»
 (نوابی، ۱۳۳۹: ۵۲۱).

آذرباد مهرسپندان، داستانی را به داد یزدان ایستادن و مطابق قانون و دستورهای وی رفتار کردن می‌داند (طاووسی، ۱۳۵۷: ۶۶). در برزنامه نیز، شاعر، سرپیچی از عدالت را نکوهش کرده، شاهان را به دادگستری پند می‌دهد؛ زیرا شاه دادگستر، در دو سرای شاهی می‌کند و از بزرگان خواهد بود:

«بدو گفت کاین کشور آباد دار کشاورز پیوسته با داد دار
 بر آن مرز خرم همی باش شاد نباید که پیچی سرت را ز داد»
 (کوسج، ۱۳۸۷: ۲۷۰)
 «هر آن شاه کو دادگستر بود به هر دو جهان شاه و مهتر بود»
 (همان، ۱۴)

الف. ۶) احترام به بزرگان و ستایش آن‌ها

در اندرز پوریوتکیشان بر احترام به بزرگان و نیک‌رفتاری با آنان بسیار تأکید شده است: با همهٔ بهان به دادرسی و به دادخوب دینی رفتار کنید (نوابی، ۱۳۳۹: ۵۲۱). در اوشتر دانا نیز آمده است، بُرزش بزرگان یکی از چهار چیزی است که مرد را گرمی و

ارجمند می‌کند و باید از کسی که بزرگان را می‌آزارد، دور بود (عقیقی، ۱۳۴۸: ۶۰۹-۶۰۷). در برزننامه هم، پهلوانان ایرانی همواره لب به ثنا و ستایش پهلوانان برتر از خود می‌کشایند و از آنان به نیکی یاد می‌کنند:

«فرامرز نزدیک رستم رسید
جهان پهلوان را بر آن‌گونه دید
به کش کرد دست و زمین بوسه داد
نیایش‌کنان را زبان برگشاد
که دائم جهان پهلوان شاد باد
همه ساله از بخت پُر داد باد»
(کوسج، ۱۳۸۷: ۷۴)

«چو آمد به نزد تهمتن فراز
زمین را ببوسید و بردش نماز»
(همان: ۷۳)

الف. ۷) ستایش راست‌گویی

راستی و صداقت به عنوان فضیلت برجسته اخلاقی در همه فرهنگ‌ها مورد ستایش قرار گرفته و از بدیهیات اخلاقی به شمار می‌رود. در اندرزننامه‌های پهلوی، راست‌گویی لازمه نیک‌گفتاری و پرهیزکاری برشمرده شده (عقیقی، ۱۳۴۸: ۶۱۱) و بر هم‌نشینی با راستان تأکید فراوان شده است؛ زیرا سخن راست که کلامی نیرومند و دارای قدرت اعجاز است، در سایه معاشرت و هم‌کلامی با راست‌گویان پدید می‌آید: «هر روز برای گفت‌وگو به انجمن بهان فراز روید؛ چه کسی که بیشتر به انجمن بهان رود (او را) کرفه و پارسایی بیش بخشند» (نوابی، پوریوتکیشان، ۱۳۳۹: ۵۳۲). در برزننامه نیز به اهمیت این موضوع اذعان شده است. پهلوانان داستان همواره بر این اصل تأکید دارند و خویشان و یاران را از دروغ و کزگویی - که در آموزه‌های اخلاقی ایران باستان، بدترین و زشت‌ترین خصلت آدمی است - بر حذر می‌دارند:

«نخواهم که گویی جز از راستی
نجویی به گفتار در کاستی
اگر جز برین‌گونه گویی سخن
بیرم پی و بیخت اکنون ز بُن
به دیان دادار و فرخنده بخت
به جان و سر شاه با تاج و تخت
که پاسخ نیابی مگر تیغ تیز
نمایم تو را تیره شب رستخیز»
(کوسج، ۱۳۷۵: ۱۹۴-۱۹۳)

ب. تطبیق آموزه‌های تعلیمی نکوهشی در اندرزننامه‌ها و برزننامه

ب. ۱) نکوهش دنیادوستی

وابستگی به دنیا و نعمت‌های آن، موضوعی است که همواره در میان ادیبان فارسی‌زبان نکوهش شده است. به باور آن‌ها تعلق خاطر به چیزی که خلاف وعده می‌کند و کارهایی

علی‌رغم میل آدمی انجام می‌دهد و دهش‌های خود را جفاکارانه باز می‌ستاند و همگان را محکوم به نیستی می‌کند و کانون غم و بدبختی است، دور از خرد و دوراندیشی خواهد بود. رگه‌های این اندیشه در پندنامه‌های پهلوی نیز نمایان است. در اندرز دانایان به مزدیسنان، دغدغه مرگ و فنا و ضرورت تأمل در ناپایداری جهان مادی پیداست:

به گیتی گستاخ (= مغرور) نباشید، بس آرزو اندر جهان؛ چه گیتی به کس بنهشتند، نه کوشک و نه خانمان. به دل‌شادی چه خندید و به چه نازید در جهان؟ مردمی چند دیدم بس آرزو اندر جهان. خدایانی چند دیدم، سردار بزرگ بر مردمان. ایشان با اندیشه‌های گران، برفتند اندر جهان، ایشان بی‌راه شدند و با درد برفتند بی‌سامان. هرکه چنین دید، چرا دل بندد اندر جهان؟ (نوابی، ۱۳۳۹: ۱۴۰-۱۳۹).

این اندیشه در نگاه شمس‌الدین کوسج نیز ملموس و قابل مشاهده است. در داستان نبرد «رستم و برزو»، پیش از آن‌که «تهمتن» به میدان جنگ قدم گذارد، در گفت‌وگوی کوتاهی که با «زواره» دارد، به وی می‌گوید:

«به دستان بگوی ای فروزنده گاه
بهشتی بُدی گیتی از رنگ و بو[ی]
سرم را به مردی به گردون کشید
چنین است کردار گردان سپهر
نماند به کس تاج و تخت و کلاه
اگر مرگ و پیری نبودی دروی
وزان پس ز من خوارتر کس ندید
به یک دست کین و به یک دست مهر»
(کوسج، ۱۳۸۷: ۶۵)

در داستان «آمدن» بیژن و آوردن برزوی رستم زال را، «تهمتن که از شعبده روزگار به ستوه آمده و در شگفت است، می‌گوید:

«شگفت آیدم از نهاد جهان
برآرد یکی را به رخشنده ماه
نه بر شادایش شاد باید بُدن
به بازیگری ماند این چرخ مست
نگه کن که چون مهره بازی کند
که چون آشکارا ندارد نهان
ز گردونش آرد از آن پس به جاه
نه در رنج او دل به غم آزدن
که بازی برآرد به هفتاد دست
به ما بر، چو گنجشک بازی کند»
(همان: ۱۴۹)

ب. ۲) نکوهش آزمندی و طمع

در بندهش از «آز» به عنوان دیوی یاد شده که اهریمن برای مقابله و نبرد با آفریده‌های هورمزد پدید آورده است. دیوی که گرسنه است و همه چیز را فرو می‌برد و اگر همه دارایی‌های جهان به او داده شود، باز هم سیر نخواهد شد (بهار، ۱۳۶۹: ۱۲۶). به این ترتیب،

دیو آز (با شخصیتی مترادف حرص و طمع) کاری‌ترین تیر ترکش اهریمن است که بدان روان آدمی را نشانه می‌رود و روح را هلاک می‌کند و جهان را به فساد می‌کشد. بی‌گمان به همین جهت است که حجم عظیمی از اندرزنامه‌های پهلوی در نکوهش آزمندی و ستایش خرسندی (= قناعت) نوشته شده‌اند (بازرگان، ۱۳۸۴: ۱۰۳). در اندرز خسرو قبادان آمده است که «به بهره خویش خرسند باشید و بهره دیگران مبرید» (نویی ۱۳۳۹: ۱۴۳). در اندرز پوریوتکیشان سفارش شده است که آز را به خرسندی و نیاز را به کم‌خواهی از بین ببرید (نویی، ۱۳۳۹: ۵۳۱). اوشنر دانا نیز، خرسندی را آسان‌ترین آسان‌ها می‌داند (عصفی، ۱۳۴۱: ۶۰۵). پیرو این نگاه، در برزنامه، از آز و فرونی‌خواهی به عنوان دو عامل رنج تن و جان یاد شده است که موجب می‌شود فرزند، حتی پدرش را قربانی آزمندی‌های خویش سازد. بنابراین، با درمان این بیماری می‌توان به تن و جانی آرامش یافته رسید. مرضی که تنها دوی آن، دست کشیدن از نعمت‌های این جهانی است.

برزو در نبرد با رستم وقتی با رجزخوانی‌های تهمتن رو به رو می‌شود، با طعنه، خطاب به وی می‌گوید:

«ز بهر فزونی و بی‌بشی آز پدر را ندانست فرزند باز»
(کوسج، ۱۳۸۷: ۶۷)

«چو کردی تو بر دل ره آز، باز شود رنج گیتی به تو بر، دراز همان به کزو دست کوتاه کنی روان را سوی روشنی ره کنی»
(همان: ۱۲۵)

کوسج معتقد است که عامل اصلی کشته شدن "سیاوش" به دست افراسیاب، آزمندی و طمع کاری شاه تورانی بوده است:

«تو دانی که آن مرد بیدادگر ز بهر فزونی ست بسته کمر به دادار جهاندار خرسند نیست دلش را ز کین از در پند نیست ز بهر فزونی و از رنج آز همیشه گرفتار درد و نیاز سیاوخش از بهر بیشی بکشت ز کردار بد گر بیچند رواست که از آدم اندر دم اژدهاست»
(همان: ۲۵۳)

ب. ۳) نکوهش غرور و خودبینی

خودبینی به عنوان یکی از ویژگی‌های منفی در رفتار ارتباطی درون‌شخصی، همواره مورد توجه بوده است. این رذیله چه از بعد دینی و چه از بعد روان‌شناسی و اخلاقی مورد

نکوهش قرار گرفته و بر دوری‌گزیدن از آن تأکید فراوان شده است. دلیل و چرایی این تأکید را باید در تأثیرات منفی و مخربی که خودبینی بر زندگی آدمی می‌گذارد جست‌وجو کرد.

غرور، گونه‌ای از خودپنداشت و تصویر وارونه و خودخواهانه فرد از خویش است. از آن‌جا که رفتارها مسبوق به انگاره‌اند، غرور به منزله یک انگاره می‌تواند تأثیرات منفی ژرفی بر رفتار ارتباطی درون‌شخصی و بیرون‌شخصی ایجاد کند؛ به همین دلیل بیشتر اخلاق‌پژوهان، آن را ردیلتی دانسته‌اند که سرچشمه ردیلت‌های دیگر می‌شود (قراملکی و ماهینی، ۱۳۹۰: ۴۰). برپایه چنین نگاهی، در اندرز دانا یان به مزدیسنان، سفارش می‌شود که به جوانی گستاخ و مغرور مباحثید ای مردمان مرگمند؛ چه بسیار کسان بودند که به برنایی از گیتی درگذشتند (نوابی، ۱۳۳۹: ۱۳۹-۱۳۸). اوشنر دانا نیز، در تأیید نکوهیده بودن غرور، دو کس را از دیگر افراد پُر دشمن‌تر می‌شمارد که یکی از آن‌ها مرد خودخواه یا "مینیتار مرد" است (عفیعی، ۱۳۴۸: ۶۰۶). او در ادامه سفارش می‌کند باید از مردی که خود را بالاتر و برتر از دیگران می‌گیرد، دوری‌گزید (همان: ۶۰۸). در برزونامه هم، غرور صفتی ناپسند و مذموم شمرده شده است. رستم در رجزخوانی‌های پیش از نبرد با برزو، روزگار را عامل خودبینی و فریب او می‌داند و به وی توصیه می‌کند تا از دچار شدن به آن برحذر باشد.

«چو بشنید رستم برآشفست سخت بدو گفت کای ترک برگشته بخت
بر آن دشت بفریتت روزگار که پیروز گشتی بدان کارزار»
(کوسج، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

شهر و وقتی متوجه می‌شود که افراسیاب با ترفندهای گوناگون درصدد تطمیع و فریب برزو است، شروع به نصیحت کردن وی می‌کند و از هر در با او سخن می‌گوید. یکی از مسائلی که شهر و بر آن تأکید می‌ورزد، غرور و خودبینی است؛ زیرا به باور او این صفت مذموم عامل افسردگی روح و جان آدمی است.

«به روز جوانی به زرّ و درم مشو غرّه، جان را مگردان دژم»
(همان: ۲۴)

ب. ۴) نکوهش خشم

خشم نیز از ویژگی‌های اخلاقی ناپسندی است که بر دوری از آن بسیار تأکید شده است. در اندرز پوریوتکشیان با در نظر داشتن این موضوع، از همگان خواسته شده که با خاموش کردن آتش خشم و با بردباری و امید، راه روشن "گرمزمان" (= عرش) را ببیرایند (نوابی، ۱۳۳۹: ۵۳۴-۵۳۱). اوشنر دانا نیز، خشم را از هر تیری تیزتر می‌داند (عفیعی، ۱۳۴۸:

۶۰۴) و به کشتن آن از راه نیک‌اندیشی سفارش می‌کند (همان: ۶۱۰)؛ زیرا خشم از جمله صفاتی است که به یقین در بدکاران و بدنامان وجود دارد (همان: ۶۰۸).

در بیشتر این عبارات خشم و کین با هم آورده شده‌اند که این موضوع حکایت از رابطه مستقیم میان این دو رذیله اخلاقی دارد. بدین معنی که از طرفی با فروخوردن خشم می‌توان از مشتعل شدن آتش کینه جلوگیری نمود و از طرفی، در صورت افسار گسیختگی آن، آتش کینه‌توزی‌ها روشن و شعله‌ور می‌شود و در زندگی خود فرد و دیگرانی که با او در ارتباط هستند، آسیب‌های ناگواری بجای می‌گذارد. در برزنامه، خشم به عنوان عاملی که چشم خرد را می‌بندد و آدمی را به کارهای نابخردانه وادار می‌کند، معرفی شده است. افزون بر این، مایه خستگی روح و روان هم می‌شود، پس باید از آن پرهیز نمود.

در داستان، پس از آن‌که رستم متوجه می‌شود برزو از زندان "سیستان" گریخته است، پسرش فرامرز را که مأمور نگهداری برزو بوده، به شدت تنبیه می‌کند و تازیانه می‌زند. گیو با دیدن این وضعیت، میانجی‌گری کرده، رستم را به آرامش فرا می‌خواند.

«بجست آنگهی گیو بر پای و گفت که با پهلوانان خرد باد جفت
ازو بستد آن تازیانه به خشم به رستم چنین گفت بگشای چشم
نه هنگام خشم است ای پهلوان چه داری بدین کار خسته روان»
(کوسج، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

در جای دیگری، "گودرز" یل وقتی می‌بیند که "طوس" از روی غرور، خودستایی می‌کند، برآشفته و خشمگین به وی ناسزا می‌گوید و شمشیر برمی‌کشد. تصویری که کوسج از گودرز و طوس ترسیم کرده، دقیقاً شخصیت دو انسان نابخرد را نشان می‌دهد که در اثر فروزان شدن شعله خشم و کین به جان هم افتاده‌اند.

«که طوس سپهد بدین انجمن سخن گفت از مردی خویشتن
برآشفت و گودرز را سرد گفت سر انجمن ناجوان‌مرد گفت
ز کینه به شمشیر یازید دست درآمد از آن پس ز جای نشست»
(همان: ۱۷۴)

ب. ۵) نکوهش جنگ طلبی

جنگ و ستیهندگی به عنوان پدیده‌ای ویران‌گر که ننگ و بی‌آبرویی و کینه‌توزی به بار می‌آورد و روزگار ملتی را به تباهی می‌کشاند، در همه فرهنگ‌ها مذموم و ناخوشایند شمرده شده است. در اندرز پوریوتکیشان از جنگ به عنوان یکی از بدترین چیزهایی که اهریمن خلق کرده، یاد شده و توصیه گردیده است که با آشتی‌خواهی، از آن اجتناب گردد

(نوابی، ۱۳۳۹: ۵۳۲-۵۳۱). اوشنر دانا نیز، ضمن ناپسند دانستن این پدیده، آشتی‌جویی و پرهیز از جنگ و آشوب را سفارش می‌کند (عقیقی، ۱۳۴۱: ۶۰۹). چنین نگاهی در برزنامه هم منعکس است و جنگ و ستیز بارها به همراه کین و ننگ آورده شده که این امر، حاکی از نگاه منفی کوسج به این پدیده شوم است.

«به بیژن چنین گفت رستم که خیز
برانگیز از جای شیرنگ تیز
نباید که پرخاش جویی و جنگ
همه نام تو گردد به ننگ»
(کوسج، ۱۳۸۷: ۱۷۲)

«چو بشنید افراسیاب این ازوی
برافروخت چون گل به شادیش روی
به گنجور فرمود تا ساز جنگ
بیارد به میدان کین بی‌درنگ»
(همان: ۲۷)

نتیجه

آثاری که در حوزه ادبیات پهلوی پدید آمده، تحت تأثیر دو فرهنگ دینی ایران باستان یعنی آیین مهری و زرتشتی بوده است. بخش مهمی از ادبیات پهلوی، اندرزنامه‌ها هستند که مبادی لفظی و معنایی آن‌ها بازتاب گسترده‌ای در آثار ادبی به‌ویژه متون حماسی پس از اسلام داشته است. برزنامه شمس‌الدین محمدکوسج نیز، در زمره این آثار قرار می‌گیرد. با بررسی تطبیقی مضامین اندرزی پندنامه‌های پهلوی و برزنامه مشخص گردید که آموزه‌های تعلیمی ستایشی و نکوهشی بسیاری هم‌چون ستایش خدا و توکل به او، نیک‌پیمانی، ستایش خرد و اندیشه، مردم‌دوستی و دست‌گیری از درماندگان، ستایش دادگری، احترام به بزرگان و ستایش آن‌ها، ستایش راست‌گویی، نکوهش دنیا‌دوستی، نکوهش آزمندی و طمع، نکوهش غرور و خودبینی، نکوهش خشم و نکوهش جنگ‌طلبی در آن‌ها مشترک و نزدیک به هم است که این امر، حکایت از پیوندهای محتوایی عمیقی بین ادبیات پهلوی و ادبیات فارسی دری دارد. دیگر آن‌که، به اعتبار تجلی محسوس آموزه‌های تعلیمی در برزنامه، می‌توان آن را اثری نه صرفاً حماسی، بلکه منظومه‌ای حماسی - تعلیمی به شمار آورد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد. (۱۳۸۰). زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن. تهران: معین.
۲. ارداویراف‌نامه. (۱۳۸۶). تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
۳. بهار، محمدتقی. (۱۳۷۶). سبک‌شناسی (جلد اول). تهران: مجید.
۴. بهار، مهرداد. (۱۳۶۹). بُن‌دِهش. تهران: توس.
۵. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۱. تهران: فردوس.
۶. _____ . (۱۳۳۳). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
۷. تاوادی، جهان‌گیر. (۱۳۸۳). زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه). ترجمه س. نجم‌آبادی. تهران: دانشگاه تهران.
۸. ترابی، محمد. (۱۳۶۸). نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: ققنوس.
۹. تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
۱۰. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۹). دیوان، بر اساس نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: طلایه.
۱۱. رییکا، یان و همکاران. (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات ایران. ترجمه عیسی شهابی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). از گذشته ادبی ایران. ج ۳. تهران: سخن.
۱۳. کوسج، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). برزنامه (بخش کهن). تصحیح اکبر نحوی. تهران: میراث مکتوب.

ب) مقاله‌ها

۱۴. آبادانی، فرهاد. (۱۳۴۶). «اندرز بهزاد فرخ فیروز»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پانزدهم، شماره نخست، صص ۴۶-۳۵.
۱۵. بازرگان، محمدنوید. (۱۳۸۴). «اژدهایی به نام آز». پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب. سال اول. شماره نخست. صص ۱۳۵-۱۰۱.
۱۶. تهامی، مرتضی. (۱۳۸۷). «پیمان در آیین مزدیسنا». مجله مطالعات ایرانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال هفتم. شماره چهاردهم، صص ۷۸-۶۵.
۱۷. حسام‌پور، سعید و جبار، عظیم. (۱۳۸۸). «روایتی دیگر از برزنامه»، نشریه شعر پژوهی (بوستان ادب - علوم اجتماعی و انسانی)، دوره ۱، شماره ۲، صص ۵۶-۱.
۱۸. خاتمی، احمد و جهانشاهی افشار، علی. (۱۳۸۹). «بررسی ساختاری نبرد خویشاوندی در منظومه‌های "رستم و سهراب"». «برزنامه» و «جهان‌گیرنامه». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. سال هشتم. شماره هجدهم. صص ۶۱-۳۷.
۱۹. طاووسی، محمود. (۱۳۵۷). «اندرز آذرباد مارسپندان». پژوهش‌نامه بخش زبان‌شناسی مؤسسه آسیایی. شماره دوم تا چهارم، صص ۷۸-۶۱.
۲۰. عقیقی، رحیم. (۱۳۴۸). «اندرز اوشر دانا». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. سال پنجم. شماره بیستم. صص ۶۲۴-۶۰۲.
۲۱. فرامرز قراملکی، احد و سلمان ماهینی، سکینه. (۱۳۹۰). «مطالعه تطبیقی دو نظام اخلاقی رازی و غزالی در عُجَب». فصل‌نامه پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق. سال چهارم. شماره یازدهم. صص ۵۴-۳۹.
۲۲. نحوی، اکبر. (۱۳۸۰). «ناگفته‌هایی درباره برزنامه». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. دوره ۳۴. شماره یکم و دوم. صص ۳۸۸-۳۷۱.
۲۳. نوایی، ماهیار. (۱۳۳۹). «اندرز دانایان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان». دانشکده ادبیات و علوم انسانی

- دانشگاه تبریز، سال دوازدهم، شماره پنجاه و دوم، صص ۱۴۴-۱۲۷.
۲۴. «گزیده اندرز پوریوتکیشان» (۱۳۳۹).. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال دوازدهم. شماره پنجاه و پنجم. صص ۵۳۵-۵۱۳.
۲۵. «اندرز دستوران به بهدینان». (۱۳۵۶). پژوهش‌نامه بخش زبان‌شناسی مؤسسه آسیایی. شماره نخست. صص ۵۳-۶۷.
۲۶. هاشمی عرقطو، سید علی. (۱۳۹۱). «مقایسه برزنامه منظوم و داستان برزو در رساله راحه‌الارواح». مجله کتاب ماه ادبیات. شماره ۶۰. صص ۷۹-۷۲.
۲۷. یاقوتی، منصور. (۱۳۸۶). «برزنامه (شاهنامه کردی)». فصل‌نامه شعر گوهران، شماره پانزدهم. صص ۱۸۷-۱۸۳.
۲۸. یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۱). «اندرزنامه، رساله تعلیمی تازه‌یافته از بسمل شیرازی». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی. سال چهارم. شماره شانزدهم. صص ۸۳-۱۰۲.